

همه عالم یه طرف ، حضرت زهرا یه طرف
 همه دنیا یه طرف، ام اییها یه طرف
 در باغ و کی دیده غریبونه بسوزوند
 گل یاس و کی دیده تو گلخونه بسوزوند

.....

کسی جز فاطمه مظلومی مولا نمی داند
 بجز او کس غم آن رهبر تنها نمی داند
 حدیث غم فزای کوچه را خواهی اگر دانی
 به غیر از مجتبی ز آن محشر کبری نمی داند
 ز ضرب و شدت سیلی زبانم لال یا مهدی
 یقین دارم کسی جز صورت زهرا نمی داند
 گمانم فاطمه اندم درون کوچه نها بود
 کسی از ظلم آن نامردان در آن بلوا نمی داند
 کنار شعله ی آتش گلی بین در و دیوار
 کسی از رنجهای نو گل بطحا نمی داند
 در آن بلوای نا مردان مغیره همره قنقند
 کسی از ظلم های آن دو بر زهرا نمی داند
 کسی از شدت ضرب در و مسمار ای مردم
 به غیر پهلوی انسیه الحورا نمی داند
 بلی بین در و دیوار قربانگاه محسن شد
 دلی از کینه ی آن فرقه ی اعدا نمی داند
 علی در خانه بود و فضّه را زهرا صدا می کرد
 کسی از راز و رمز گفته ی زهرا نمی داند
 گمانم دست خیبر کن در اندم بسته بود از کین
 کسی جز فضه آری زآن غم عظمی نمی داند
 چه گویم حال زهرا و وصایای پیمبر را
 غم آن دختر غم دیده جز بابا نمی داند
 تمام اشک ما ، برقبر نا پیدای او باشد
 که جز مهدی کسی زآن قبر نا پیدا نمی داند
 الا سادات عالم زین مصیبت رخت غم پوشید
 کسی قبر غریب مادر ما را نمی داند
 رحیمی بس نما شعرت که گریان کرده مهدی را
 که جز او کس حدیث غربت زهرا نمی داند

در یه طرف افتاده مادر یه طرف افتاده
 یاس کیبود حیدر پرپر یه طرف افتاده

ای کاش نمی دیدم این روزو
 ای کاش همون جا میمردم
 ای وای تا که برسم پیشت
 صدبار فقط زمین خوردم

جلوی چشم ما بابامونو میکشن
 اینا که من دیدم مادرمو میکشن

وای دست بابامو وا کنید وای مادرمو رها کنید
 "وای مادرم یا زهرا، ای وای مادرم یا زهرا"

خونه آروم میسوزه بغض تو گلوم میسوزه
 کاری نمیاد از من مادر رو به روم میسوزه

چادر داره میشه خاکستر
 مادر میون آتیشه
 بسمار تو وسط این شعله
 داره گذاخته تر میشه

یکی کمک کنه تا بیاره مادرو
 چی شده که حالا صدا زده فضه رو

وای موی بابام سفید شده وای محسنمون شهید شده
 وای دست بابامو وا کنید وای مادرمو رها کنید
 "وای مادرم یا زهرا، ای وای مادرم یا زهرا"

قلب حرم میلرزه
 دست پدرم میلرزه
 دونه به دونه داره
 اشک خواهرم میلغزه

مادر شده راهی مسجد
 اینجا هجوم نامرده
 ای وای بدون علی زهرا
 گفته محاله برگرده

به پرچم عزا نوشته این دعا
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا

مرا بخوان، دلم مدینه ی غم علی شده است
مرا بخوان، که روزگار ماتم علی شده است
رها مکن، مرا که طفل دلشکسته ی توام
رها مکن، مرا که روضه خوان خسته ی توام

اگر ردم کنی، کجا روم کجا
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا
به پرچم عزا نوشته این دعا
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا

چه خوانمت، که یار باوفای مرتضی تویی
چه خوانمت، که مادر شهید کربلا تویی
به نام تو، دمیده صبح انقلاب عاشقان
به نام تو نشست عطر کربلا به جانمان

حدیث داغ توست نوای نینوا
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا
به پرچم عزا نوشته این دعا
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا

یا فاطمه، به نامت آبرو گرفته راه ما
یا فاطمه، شده غبار چادرت پناه ما
یا فاطمه، در انتظار رخصت شهادتیم
یا فاطمه، شبیه تو فدایی ولایتیم

الا که عطر توست به سجده گاه ما
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا
به پرچم عزا نوشته این دعا
یا فاطمه به حق زینب اشغعی لنا

شاعر: میلاد عرفان پور

.....

شور

همه عالم یه طرف، حضرت زهرا یه طرف
همه دنیا یه طرف، ام اییها یه طرف
در باغ و کی دیده غریبونه بسوزوندند
گل یاس و کی دیده تو گلخونه بسوزوندند

به بابا هر جور شده خودشو رسوند
غلاف شمشیری زدو بازو رو شکوند
واای شکست همه جای تنش

واای چهل نفر میزدنش
"واای مادرم یا زهرا، ای واای مادرم یا زهرا"

.....

واحد سنگین

پنهان کردی چرا، زخم دیرینه را، ازمن آخر
یار مظلومه ام، یاس پرپر

وقتی که می شکفت، غنچه ی زخم تو، بین دستم
آب غسل تو شد، اشک حیدر

لرزه افتاده بر شانه ی من گشته بیت الحزن خانه من

(پر کشیدی از کنارم ای بهارم، ای قرارم)

"فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه جان"

دور از چشم همه، می برم تا بقیع، پیکرت را
بنگر حیرانی، دخترت را

لرزه افتاده بر، دست خیبرگشا، از غم تو

بنگر تنهایی، حیدرت را

بعد از تو فاطمه بی پناهم دیگر در این نبرد بی سپاهم

(پر کشیدی از کنارم ای بهارم، ای قرارم)

"فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه جان"

بوی زهرا گرفت، ساحل علقمه، ای برادر

آمده فاطمه، ای برادر

اذا ادرک انا، بی قرارم بیا، جان مادر

تا که بینم تو را، بار دیگر

تنها مانده حسین بی علمدار سرداری مانده و چشم

خونبار

(الوداع ای تکیه گاهم ای قرارم ای قرارم)

"فاطمه فاطمه فاطمه فاطمه جان"

شاعر: محمد مهدی سیار

دم پایانی

دل می تپد این شب ها با یاد تو یا زهرا
با آیه تطهیر و با سوره اعطینا
شد نذر غم تو این اشک دمام
ریحانه حیدر مظلومه عالم

شور و شرری دارد باز این دل شیدایی
با یاد شهیدان این نهضت زهرایی
با صبر و بصیرت با شوق شهادت
مشتاق جهادیم در راه ولایت

ما می گذریم از جان رهبر چو دهد فرمان
والله که می مانیم مردانه در این میدان
هرگز نهراسیم از فتنه و تحریم
ما مرد نبردیم نه سازش و تسلیم

یا فاطمه کاش از ره فرزند تو باز آید
آوای انا المهدی از سوی حجاز آید
عالم به ظهورش زیبا شود آخر
آن تربت گمنام پیدا شود آخر

شاعر: محمد مهدی سیار